

بسم الله الرحمن الرحيم

زندگینامه ی

شهید نعیم سبتی

شهید نعیم سبتی در تاریخ سال ۱۳۳۹ در شهر آبادان چشم به جهان گشود. این شهید در اوان کودکی بچه ای زرنگ و باهوش و فعال بود و دوران جوانی دارای حسن سیرت و صورت بودند (لازم به ذکر است او در خانواده ای از لحاظ مادی فقیر متولد و زندگی خود را شروع نمود). از لحاظ تحصیلاتشان تا دو کلاس درس خوانده و از لحاظ نوع علاقه به تحصیل، علاقه ی کمتری از خود نشان می دهد و بیشتر دوست دارد فعالیت و کار نماید تا بنیه مالی خانواده را بالا برد.

شهید نعیم سبتی نسبت مسائل مذهبی علاقه ی بیشتری از خود نشان می دهد. وی از همان ابتدای بلوغ خویش با مشاهده ی روحیه ی مذهبی خانواده شروع به نماز خواندن و روزه گرفتن نمود و از این لحاظ مایه ی تعجب خانواده مخصوصاً پدر ایشان می باشد. این شهید علاقه ی وافری به مراسم عزاداری عاشورای حسینی از خود نشان می دهد و گهگاهی همراه با دوستان خویش شروع به مداحی برای امام حسین می نماید. لازم به تذکر می باشد که شهید علاوه بر این که خود علاقه ی کمتری نسبت به تحصیل از خود نشان می دهد مدرسه و امکانات تحصیل هم برای وی فراهم نبود و تقریباً بیشتر عمر کودکی خود را بدون تحصیل گذراند. شهید به علت این که خانواده از لحاظ مادی ضعیف و از نظر تامین معاش در نرسیده بودند بهتر آن

دید که کاری انجام دهد و به آن مشغول شود. اما از آنجا که کار فنی یا حرفه‌ای را بلد نبود به کار بنایی مشغول شد و این عامل علاوه بر عوامل فوق در ترک تحصیل ایشان سهم بسزایی داشت.

شهید نعیم سبتی در دوران قبل از انقلاب اسلامی از آنجا که از شهر دور بودند و حتی راهی به شهر نداشتند به فضل خدا هیچ گونه انحراف اخلاقی پیدا نکرد و داناتا و فکر بود و از دوستان بد دور می ماند و همیشه دوستان خویش را از کارهای بدی که انجام می دادند نمی می کرد.

شهید در جریان انقلاب از آنجا که نمی توانست در شمار نویسی کاری انجام دهد بیشتر فعالیت ایشان فقط در زمینه ی نصب اعلامیه و شرکت در تظاهرات بود.

شهید پس از پیروزی انقلاب عضو بسیج شده و بسیج آنها را در مسائل مذهبی و نظامی آموزش می داد. شهید پس از خدمت در نهاد بسیج به مدت یک سال برای خدمت مقدس سربازی به یگان ارتش جمهوری اسلامی ایران پیوست و از آنجا عازم جبهه ی حق علیه باطل گردید. وقتی که از شهید راجع به انگیزه ی رفتن وی به جبهه می پرسند می گفت که من برای دفاع از اسلام و ناموس خویش دفاع می کنم و هر وقت بعضی آشنایان او را از رفتن به جبهه منع می شدند اینگونه جوابها را به ایشان می داد که من برای دین و میهنم و برای اینکه مسئولیتی بر گردنم هست به جبهه می روم.

در مورد فعالیت ایشان در جبهه ها؛ وی عمارت در کردستان و ۲ ماه در جبهه جنوب جزیره محنون بودند. در دوران فعالیت ایشان در جبهه ها دوستان و فرماندهان از ایشان تجرد و تحسین می نمودند. او در دوران فعالیت در جبهه یکبار مجروح گردید و جراحات وی خیلی زیاد بود. او پس از زخمی شدن نزد دوستان و آشنایان اطهار تاسف می نمود که چرا شهید نشده. شهید

پس از بهبود دوباره به جهه رفت و در آخرین روزی که مرخصی او بود ایستگونی به خانواده اش می گفت: که مطیع رهبر باشید
و تمامی توانید ایمان خویش را حفظ کنید و مواظب بچه هایم باشید و آنها را خوب تربیت کنید. ایشان پس از برگشتن به جهه
ی نبرد حق علیه باطل در عملیات خیبر در حمله ای نابجا نمر دانه بر اثر مواد شیمیایی مسموم گردیده و شهید می شود.

پیامی که بنده برای امت اسلامی خودمان دارم این است که از ایستگونی شهیدان عبرت بگیرید. دانا در یاد آنها باشند که
چگونه فداکاری کردند و چگونه خون خودشان را نهد برای حفظ دین نثار نمودند و همچون حسین به شهادت رسیدند و بر این
اساس به امت شهید پرور توصیه می کنم که همیشه در صحنه باشند و با دلی آگاه مواظب دشمن باشند تا مبادا با تجاوز خویش دوباره
اسلام عزیزمان را از ما بگیرند.

یادش گرامی باد

